

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و یکم، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۴۵

صفحات ۱۶۲-۱۲۳

بررسی و تحلیل حوزه نفوذ طرز وحشی بافقی در شعر فارسی*

(مقاله پژوهشی)

سید محمود ریحانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر محمود براتی^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

وحشی بافقی با آفرینش آثاری ماندگار به‌خصوص در طرز وقوع و واسوخت در شعر فارسی، از نظر فکری، زبانی و ادبی در ادبیات روزگار خود و پس از خود تأثیرات بسیار داشته‌است. شعر او از زمان شاعر شهرت داشته و در تذکرها با صفت «سهل و ممتنع» خوانده شده که آسان می‌نماید ولی پیروی از آن مشکل است؛ شعری که ساده، بی‌پیرایه و خالی از هر گونه صنایع لفظی متکلفانه و اغراقهای شاعرانه است.

این ویژگی‌ها به همراه عشق‌گرایی و با بسامد بیش‌تر واسوخت، درون‌گرایی، صراحت بیان و زبانی آتشین برخاسته از درونی ملتهب، مورد توجه بسیاری از شاعران و شعردوستان قرار گرفته و تلاش کرده‌اند از جنبه‌های گوناگون از آثار او پیروی کنند. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا با مقایسه آثار او و شاعران هم‌عصر و پس از او و ارزیابی شباهت‌های لفظی و معنوی بین آنها، تا حد امکان، جایگاه وحشی در طرز واسوخت و میزان توجه به او را بسنجیم؛ جنبه‌های مورد توجه و پیروان این شاعر را ارزیابی کنیم و دلایل مقبولیت او را نزد عامه و شاعران، روشن‌تر سازیم.

کلیدواژه‌ها: ادبیات غنایی، غزل، وحشی بافقی، طرز واسوخت، تقلید و ابتکار، تأثیرپذیری

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۷/۲۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mbk@ltr.ui.ac.ir

۱- مقدمه:

وحشی بافقی (۹۳۹-۹۹۱) در ادبیات قرن دهم، با اشعار غنایی و تأثیرگذارش به شیوه وقوع و واسوخت و با زبان آتشین و در عین حال ساده شناخته شده‌است. او با تتبع در متون ادب فارسی، بخصوص، آثار سعدی و نظامی، و خلاقیت‌های ذاتی، آثاری پدید آورده که به نوبه خود مورد توجه و پیروی قرار گرفته‌اند. ایجاد تعادل در بیان مضامینی که مخاطب آنها را بسهولت، دریافت کند و پسندیده باشد و کاربرد متناسب آرایش‌های لفظی و معنوی و در عین حال رعایت اصول زبان معیار، بینابین زبان ادیبانه و عوام‌پسند، هنری است که او را از شاعران موفق روزگار معرفی کرده‌است.

سبک خاص وحشی‌بافقی نتیجه ذهن و زبان کاملاً غنایی و پیراسته‌ای است که بی‌گمان، مطالعات و تتبعات او در متون گذشته و تفکر و منش عملی او نیز در برگزیدن موثرترین شیوه برای بیان مفاهیم غنایی، نه تصادفی، که کاملاً آگاهانه بوده‌است، میزان تأثیرگذاری اشعار او ناشی از این ویژگی‌هاست: میانه‌روی در کاربرد صناعات معنوی و بخصوص لفظی و کلاً ترجیح معنی بر لفظ، کاربرد زبان بینابین ادیبانه و عامیانه، عشق‌گرایی فراگیر، درون‌گرایی، صراحت بیان و زبان آتشینی برخاسته از درونی ملتهب و قلندروار، ایجاز متعادل در اصالت سبک و نهایتاً خلق آثاری که جزو اشعار غنایی برجسته ادبیات فارسی قرار گرفته‌است.

طبع معنی آفرینت دُرُفشان می‌کند آفرین! وحشی! به طبع دُرُفشان آفرین! (۱۹۷)
(در این پژوهش، ارجاعات اشعار وحشی جز مواردی که نسخه دیگر ذکر شده، به نسخه شماره ۶۰ انجمن مفاخر ایران است و برای اختصار تنها شماره صفحات ذکر می‌شود.)

زبان وحشی از نمونه‌های عالی زبان بلاغی است. این عقیده مورد تأیید صاحب‌نظران ادبی است. دکتر صفا زبان او را زبانی شیوا، ساده و روان و بی‌پیرایه، نزدیک به زبان تخاطب می‌داند که توجه به صنعت‌ها آرایش‌های لفظی در آن، ستوده نیست، مگر آن‌که نسج کلام اقتضا کرده‌باشد (صفا، ۱۳۶۴: ۷۶۸).

عبدالحسین زرین کوب گفته است: «غزل‌های وحشی موصوف به تازگی مضمون و سادگی بیان است و اکثر ویژگی‌های زبان وقوع در آن‌ها دیده می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۴۳۱). شعر وحشی با صفت سهل و ممتنع خوانده شده که پیروی از او بسیار مشکل است (واله داغستانی، ۱۳۸۳: ۲۳۸۰ و عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۳۲/۲).

در کتاب «مکتب وقوع»، اشاره شده که این مکتب در ربع اول قرن دهم، غزل را از صورت بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید و در نیمه دوم همان قرن، به اوج رسید. غزلی که ساده، بی‌پیرایه و خالی از هر گونه صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه است. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳) مجموع این ویژگی‌ها موجب توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته و تلاش کرده‌اند از جنبه‌های گوناگون از آثار او پیروی کنند یا این طرز را ادامه دهند. خود در این باره گفته است:

این جواهر نه متاعی است که هر جا یابند همه دانند که نادر بود این طرز مقال (۱۵۳)
و نمونه دیگر:

خوش است طرز اداهای خاص با وحشی خوش آن که پیروی طرز ما تواند کرد (۳۹۷)

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق:

موضوع ابتکار و تقلید از مسایل مهم هنر و ادبیات است. در این وادی، میزان نوآوری‌های شاعر مبدع به گونه‌ای است که برخی شعرا را در مرکز توجه قرار می‌دهد و شاعران معاصر یا پس از او را به پیروی و تأثیرپذیری از شاعر پیشرو برمی‌انگیزد. وحشی بافقی ضمن این که در آغاز از سعدی و نظامی پیروی کرده است، اما کوشیده است تا دست به ابتکار بزند و خود صاحب سبک شود و بر معاصران و شاعران پس از خود تأثیر بگذارد.

در این نوشتار تلاش می‌شود با استناد به آثار شاعر و منابع و تذکره‌ها، پاسخ این پرسش‌ها را تبیین کنیم که وحشی در ادبیات پس از خود چه جایگاهی داشته است؟ تأثیر او در سیر صعودی یا نزولی در زمینه‌های زبانی، ادبی و فکری چه بوده است؟

میزان توجه به طرز شعر واسوخت و تأثیرپذیری شاعران پس از او در گذر زمان چگونه است؟ شاعران الگوپذیر به کدام‌یک از آثار او یا جنبه‌های هنری و ادبی شعر او گرایش بیش‌تری داشته‌اند؟ و در مجموع، علت‌های مقبولیت او در چه زمینه‌ای بوده‌است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق:

تبیین آن‌چه در بیان مسأله گفته شد، ما را به شناخت واقعی‌تری از شهرت واسوخت‌سرایی وحشی می‌رساند؛ نقاط ضعف و قوت آثار او را بیان می‌کند و ما را در انتخاب آثار برتر او یاری می‌دهد. ویژگی‌های مورد توجه از سوی شعرای پس از او و در نتیجه، موضوع‌های مورد علاقه روزگار را معرفی می‌کند.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق:

برای این کار از روش تطبیق و مقایسه آثار شاعر با آثار دوره صفویه و پس از آن و تجزیه و تحلیل شباهت‌های لفظی و معنوی توانستیم به شواهدی از تأثیرگذاری زبانی، ادبی و فکری او دست یابیم.

۱-۴- پیشینه تحقیق:

از پژوهش‌هایی که در زمینه‌های مرتبط با موضوع این مقاله انجام شده‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سید احمد پارسا در مقاله «تأثیر وحشی بافقی بر قانع شاعر عراقی» (۱۳۹۲) به بررسی ترجمه محمد بن عبدالقادر از قطعه «مانده بابا» یا قسمت‌نامه میراث پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌است که بخش آغازین قطعه «داده بابا» از وحشی بافقی مفقود شده است و مقایسه آن با ترجمه قانع می‌تواند گامی در جهت آگاهی از ابیات گمشده و ایجاد انگیزه در پژوهشگران به منظور بازیابی این ابیات باشد. عبدالرضا مدرس‌زاده در مقاله «بررسی واسوخت در غزلیات سعدی» (۱۳۹۴) با تحلیل واسوخت و

مصادق‌های آن در شعر سعدی ابیات واسوخت‌گرای سعدی را از وحشی بیش‌تر می‌داند. مرتضی حیدری در مقاله «جایگاه اشعار وحشی در پهنه ادب فارسی» (۱۳۹۵) سبک وحشی را از نظر ویژگی‌هایی چون سادگی زبان و نزدیکی به زبان محاوره، عواطف و احساسات و ... بررسی کرده‌است. حبیب‌الله دهمرده و رحمت‌الله میرعمادی در مقاله «جایگاه وحشی بافقی در شعر عهد صفوی» (۱۳۹۳) به بررسی ویژگی‌های خاص سبک وحشی پرداخته‌اند. محمود فتوحی در «سبک واسوخت در شعر فارسی» (۱۳۹۳) به پیدایش و شکل‌گیری این سبک در ایران پرداخته و نتیجه گرفته‌است که وحشی نه مبدع واسوخت است و نه بهترین و بیش‌ترین شعرهای واسوخت از اوست. احمد گلچین معانی در «واسوخت، تأثیر شعر وحشی در اردو» (بی‌تا) به پیروی شاعران اردو زبان از وحشی و شیوه واسوخت پرداخته‌است.

۲- وحشی و طرز واسوخت:

اغلب وحشی را معروف‌ترین شاعر طرز واسوخت می‌دانند که شیوه معمول روزگار را به کمال رساند. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۶۰) در شعرالعجم آمده‌است: «واسوخت را هم او ابتدا کرده و بدو هم خاتمه یافت.» (شبللی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۶/۳) گلچین معانی این نظر را نپذیرفته و گفته‌است نمی‌توان واسوخت را سبکی خاص دانست و وحشی را آغازگر و نیز خاتم این سبک دانست. چون حالت اعراض از معشوق برای هر کس پیش می‌آید. او با اشاره به برخی اشعار سعدی گفته‌است که اعراض قبل و بعد از وحشی نیز وجود داشته‌است. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۷۸۱) دکتر مدرس‌زاده برخلاف قول مشهور و نظر متواتر قدما و معاصرین، در مقاله «بررسی واسوخت در غزلیات سعدی» با تحلیل واسوخت و مصادق‌های آن در شعر سعدی گفته‌اند: «ابیات واسوخت‌گرای سعدی از وحشی بیش‌تر است.» (مدرس‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۷) البته، ایشان آماری از اشعار دو شاعر که این گفته را مستند بیان کند، ارائه نداده‌اند.

در نظری دیگر، دکتر محمود فتوحی، سرآمد طرز واسوخت را محتشم می‌داند، ایشان در ادامه نوشته‌اند: «غزل‌های محتشم از نظر تنوع مضمون بسی قوی‌تر و موثرتر از وحشی است و تعداد غزل‌های واسوختی محتشم بسیار بیش‌تر است.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۹۲) طبق منابعی که تاکنون به دست آمده، اصطلاح «واسوخت» را ابتدا محتشم در آثارش به‌کار برده و پنج بار به مفهوم اعراض از معشوق، در آثار او دیده می‌شود؛ ولی وحشی بی آن‌که اصطلاح واسوخت را به‌کار برده باشد، در عمل به این طرز وفادارتر بوده‌است و بر بسیاری از شاعران روزگار خود و بعد از خود تأثیر گذاشته است. این مدعا با دلایلی که در این مقاله ارائه خواهد شد، قابل اثبات است.

۲-۱- دلیل نخست:

به‌دست آمدن نسخه‌های نویافته‌ای که حدود ۱۰٪ به آثار چاپ شده وحشی می‌افزاید و چهره کامل‌تر و روشن‌تری از شعر او را نشان می‌دهد. وجود نسخه‌ها و مجموعه‌های بسیار از روزگار شاعر به بعد نیز که اختصاصاً برخی آثار او را مانند ترکیب‌بندهای مشهور و غزل‌های او با مضمون واسوخت و اعراض، با عنوان واسوخت آورده‌اند، دلیل دیگری بر شهرت او به‌عنوان شاعری واسوخت‌سراسر است (نسخه‌های ملی ۲۲۸۳۳-۵؛ مجلس ۱۱۶۶۱۱۹؛ مجلس ۳۹۵۹؛ مجلس ۳۹۱۷).

۲-۲- دلیل دوم:

مقایسه آماری که به‌طور مستند این مدعا را ثابت می‌کند. در مورد گفته مدرس‌زاده که ابیات واسوخت‌گرای سعدی را از وحشی بیش‌تر دانسته‌است، بررسی حاضر در غزلیات این دو شاعر نشان داد که مضمون حدود ۳/۵٪ از غزل‌های وحشی، عراقی، حدود ۲۸/۴۷٪ وقوعی و ۶۷/۵٪ واسوختی‌اند. یعنی حدود ۹۶٪ وقوعی و واسوختی هستند و در غزل‌های سعدی، در حدود ۶۲ غزل ملاک‌های واسوختی دیده شد که نسبت به حدود ۷۶۵ غزل ثبت شده در کلیات او، حدود ۸٪ حداقل یکی از ویژگی‌های واسوخت

را دارد. از این تعداد حدود ۴۶ غزل به معشوق مذکر اشاره دارد، که حدود ۶٪ کل غزل‌هاست و ۲٪ دیگر به ملاک‌هایی چون: شکوه و شکایت، عیب شمردن، تهدید و تحقیر، اشاره به زوال زیبایی، اعراض و ... مربوط می‌شود. برای مقایسه دقیق‌تر در این جا تحلیل غزل‌های وحشی بر اساس برخی نشانه‌های تشخیص واسوختی آورده می‌شود.

جدول ۱: تحلیل و تفکیک غزل‌های وحشی بر اساس ملاک‌های وقوعی و واسوختی.

واسوختی					وقوعی	عراقی	نوع غزل:
معشوق مذکر	تهدید، خشنونت	اعراض	ترجیح فراق	شکوه	واقعه‌گویی، سگیه	غیر وقوع و واسوخت، معشوق والا	نشانه آثار
۳۲	۱۲	۳۳	۲۳	۱۸۷	۱۲۱	۱۵	۴۲۵ غزل
۲	۲	۲	۲	۲	۲	-	۲ ترکیب
۲۸۷ + ترکیب = ۲۸۹					(۲ ترکیب + ۱۲۱)	۱۵	مجموع

آماری که در مقاله «صالحی‌نیا و مهدوی» آمده و مورد استناد دکتر فتوحی قرار گرفته، چنین است:

جدول ۲: تفکیک غزلیات واسوختی محتشم ارائه شده در مقاله «صالحی‌نیا و مهدوی».

آثار محتشم	نقل عشاق	رساله جلالیه	دیوان صبائیه	دیوان شبائیه	دیوان شبیه	جمع
کل غزل‌ها	۳۹	۶۴	۲۷۶	۲۹۸	۱۱۰	۷۸۷
واسوختی	۱۴	۳۲ = (۱۷+۱۵)	۱۰	۱۱	-	۶۵

مقایسه بسامد مفهوم واسوخت در شعر دو شاعر (جدول ۱ و ۲)، غلبه واسوختی بودن غزل‌های وحشی را در مقایسه با محتشم نشان می‌دهد. همچنین، مقایسه مفهومی

در ملاک‌های تعیین‌کنندهٔ واسوخت، نشان‌دهندهٔ قوت و تأثیرگذاری بیش‌تر غزل‌های وحشی نسبت به محتشم است.

۳- تأثیرگذاری وحشی:

پیروی او در سرودن مثنوی‌ها بیشتر، از نظامی و در غزل به‌صورت استقبال از غزل‌گویان نام‌آور گذشته چون سعدی و حافظ بوده‌است؛ اما این امر وحشی را از آزمایش طبع ابتکارجویش باز نداشت و مثنوی‌ها و غزل‌هایش غالباً، به طرز و نحوی است که خود قابلیت استقبال یافته‌است و این در آثار شاعران هم‌عصر و پس از او دیده می‌شود که مواردی از آن چنین است:

۳-۱- تأثیرگذاری بر معاصران:

۳-۱-۱- اوحدی بلیانی:

اصفهانی، شاعر معاصر وحشی و مولف عرفات‌العاشقین است، خود در تذکره‌اش در این‌باره نوشته‌است: «بنده در بدایت حال، تتبع روش او، خصوص در غزل بسیار کرده‌ام.» (اوحدی، ۱۳۸۹: ۴۵۸۱/۷) میرزا محمدطاهر نصرآبادی نوشته‌است از بلیان و مولدش اصفهان است و تذکره‌ای نوشته که بسیار سهل است. (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۵۹) جز ابیاتی که در تذکره‌ها آمده، به اشعارش دسترسی نداشتیم تا مقایسه‌ای انجام دهیم.

۳-۱-۲- خواری تبریزی (م ۹۷۴):

از شاعران قرن دهم و معاصر وحشی است؛ گفته شده‌است به لسانی اعتقاد داشته، طرز غزلش نیز با او موافقت دارد. اشعار او در دسترس نبود. مولف مجمع‌الخواص دو بیت زیر را از غزلی به عنوان شاهد اشعار او آورده (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۱۶)، که عیناً در برخی نسخه‌های وحشی از جمله نسخهٔ ۲۹۸۳۶۰ ملی با کتابت ۱۰۱۰ نیز آمده‌است:

از این جور و جفا آخر پشیمان خواهمت دیدن
کسی کامروز داری در گذرها دست بر دوشش
به فکر کشته بیداد حیران خواهمت دیدن
به او در هر گذر دست و گریبان خواهمت دیدن
(سا: ۲۱۷، مج: ۲۶۶)

همین ابیات را گلچین معانی نیز به پیروی از صادقی کتابدار برای خواری شاهد آورده است. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱) در همین شواهد اندک، شباهت‌هایی در شعر دو شاعر دیده شد که نشان از نزدیکی مضمون و اسوختی شعر او دارد.

وحشی:

مدتی در ره عشق تو دویدیم بس است
راه صد بادیۀ درد بریدیم بس است (۴۷۱)
خواری:

عمری به ره عشق دویدیم بس است
نادیده وفا، جفا کشیدیم بس است
(گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

وحشی:

اگر زین سان تماشاى جمال او کنی وحشی
تماشا کن که خواهی گشت رسوای جهان یا نه (۴۴۴)
خواری:

برای امتحان یک ره به حال او تغافل کن
تو را بنگر به پیش خلق رسوا می‌کند یا نه
(گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

۳-۱-۳- میلی مشهدی (۹۸۳):

مقدمه‌پردازی مدت‌ها در ملازمت سلطان ابراهیم میرزا در مشهد به سر برده؛ به هند نیز رفته است، با وحشی مباحثات داشته است. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۲۰/۶) شباهت چندانی در شعر او و وحشی یافت نشد؛ ولی در دیوان میلی، قصیده‌ای با موضوع قسمت‌نامه میراث به طنز، در شش بیت آمده و مصحح آن را از کاروان هند نقل کرده است. (دیوان: ۱۶۹) همین قصیده با کمی تغییر در نسخه (ملی ۱۵۵۸۶-۵) با کتابت قرن یازدهم به نام وحشی ثبت است. مطلع آن چنین است:

همشیر! خرج ماتم بابا از آن تو
صبر از من و تردّد و غوغا از آن تو
(دیوان: ۱۶۹)

این نوع شعر، اولین بار به شاعران نیمه دوم قرن دهم، میلی مشهدی و وحشی آمده و سپس به دیگران، نسبت داده شده است. که مضمون همه آن‌ها تقسیم میراث پدر بین دو برادر را تصویر می‌کند که برادر بزرگ‌تر رندانه، دارایی باارزش پدر را تصاحب می‌کند، در حالی که به گونه‌ای توجیه می‌کند که بهترین‌ها را به برادر ساده لوح می‌بخشد. این اشعار که در نسخه‌ها به عنوان «قسمت‌نامه» خوانده شده است و معلوم نیست که آیا خود شاعران این عنوان را برگزیده‌اند یا کاتبان چنین کرده‌اند؟ دایی جواد می‌نویسد: «میرزا قلی میلی (م: ۹۸۵ ق) قسمت‌نامه‌ای دارد که شاید به نظر وحشی رسیده باشد» (دایی جواد، ۱۳۳۹: ۵۱۳/۱) شهرت ابیات قسمت‌نامه‌های وحشی موجب شده است به صورت مثل درآیند. (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۶، ۳۳۷، ۹۳۲، ...) قسمت‌نامه‌های دیگری نیز در آثار وحشی آمده است، مانند قصیده‌ای بیست و یک بیتی با مطلع زیر که در نسخه‌های (مجلس: ۱۶۶۹۰/۲، ملی تذکره اسحاق بیگ، ملی ۱۲۵۶۳۱۱، ملی ۲۶۰۶۵/۳، ملی ۱۸۸۴۹، ملی ۵/۱۸۰۶۶، ملی ۱۵۵۸۶/۵) به نام او ثبت است.

زیباتر آن چه هست ز بابا از آن تو بد ای برادر! از من و اعلی از آن تو

(مجلس: ۱۶۶۹۰/۲: ۱۵۱)

یا قسمت‌نامه دیگری در قالب قطعه، با سی بیت در نسخه (ملی ۱۲۵۶۳۱۱: ۱۶۶-۱۶۸) وجود دارد که بعضی از ابیات آن در قصیده بالا نیز آمده است. این دو مورد اخیر از نظر زبان و استحکام با آثار وحشی تناسب بیش تری دارد. مطلع آن چنین است:

قسمت برادرانه کنم، جنگ برطرف پوشش تمام از من و سرما از آن تو

(ملی ۱۲۵۶۳۱۱: ۱۶۶-۱۶۸)

حسین مسرت در مقاله «قسمت‌نامه در ادب فارسی» گفته است: «در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران (دانش‌پژوه ۵۴۲۲-۲۲۴۷/۱۱) قطعه‌ای بلند از فهمی آمده که تمام بیت‌های قطعه وحشی را در خود دارد و این گمان را تقویت می‌کند که شاید قطعه مشهور وحشی از آن، استخراج شده یا فهمی آن بیت‌ها را تضمین کرده باشد که با توجه به دشمنی شدید آن دو، بعید می‌نماید؛ یا این که آن هفت بیت از این

قطعه استخراج و به وحشی منتسب شده است. (فهمی هفت سال پیش از وحشی در گذشته است.)

در این قول دو نکته هست. اول این که ما نمی‌دانیم آیا ایشان واژه «فهمی» را که در بیت آخر آمده، تخلص تشخیص داده و قصیده را از آن فهمی دانسته‌اند یا در عنوان به نام فهمی آمده‌است؟ اگر فقط بر اساس واژه «فهمی» چنین قضاوت کرده‌اند، به نظر قضاوتی قابل اطمینان نیست، زیرا در نسخه‌هایی که در بالا آمد و این قصیده را به وحشی نسبت داده‌اند نیز این بیت به همین صورت و با واژه «فهمی» آمده‌است؛ پس این واژه تخلص نیست و مفهوم فعل دارد؛ ولی اگر دلایل دیگری هست، مشخص می‌شود خود شاعران یا کاتبان شعر را به هر دو شاعر نسبت داده‌اند؛ چون در بیشتر نسخه‌ها به وحشی نسبت داده شده و از قرن یازدهم به بعد نیز این نوع قسمت‌نامه به نام وحشی شهرت داشته، به نام وحشی پذیرفته‌تر است.

اما نکته دوم در گفته حسین مسرت این است که باز هم ما نمی‌دانیم در نسخه مورد نظر ایشان فهمی با نسبت رازی یا تهرانی ثبت شده یا ایشان با توجه به واژه «فهمی» گفته‌اند که شاعر آن فهمی رازی است؛ زیرا بر اساس آنچه در تذکره‌ها آمده، وحشی با فهمی کرباس‌فروش یا کفاش کاشانی که از شاعران رقیب وحشی نزد میرمیران است، رقابت و اختلاف شدید داشته و هجویه‌های آن‌ها مشهور است، نه فهمی رازی یا تهرانی. (کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۴۳۷؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۳۳۵/۵؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۲۴)

امیرقلی امینی در «فرهنگ عوام»، داستان این قطعه را چنین آورده‌است: «پدری مُرد، دو پسر داشت، یکی بسیار باهوش و حيله‌گر و دیگری گول و ابله. موقع تقسیم میراث پدر، برادر باهوش هر چیز خوب و گران‌بها را با زبان‌بازی به خود اختصاص می‌داد و هر چیز بد و بی‌بها را با چرب‌زبانی و سفسطه‌سازی سهم برادر می‌ساخت.» (امینی، ۱۳۶۹: ۵۲) امینی در ادامه می‌افزاید: «این شعر مثلی از شاعر شیرین‌سخن وحشی بافقی است. اکثر، صورت ارسال مثل به خود گرفته است و در محاوره‌های عامه اغلب مورد

تمثیل قرار می گیرد... این امثال هر یک در مورد افراز و تقسیم های نامتناسب که از روی حيله گری و حقه بازی و به منظور سوءاستفاده شخصی انجام می پذیرد، ایراد می شود.» (امینی، ۱۳۶۹: ۵۲)

احمد شاملو (۳:۲۶۶) معتقد است که «قطعه از زبان برادر بزرگ تری به نظم درآمده که در تقسیم مرده ریگ پدر به ریشخند برادر کوچک تر می کوشد. آخرین بیت قطعه نیز در شمار امثال سائر درآمده است.» (شاملو، ۱۳۶۱: ۶۲۶)

۳-۱-۴- شاهمیر خوراسگانی (م ۹۹۱):

تقی الدین مشهور به شاهمیر از سادات طباطبا، در جوانی پس از تحصیل، راهی هند شد و بیش از بیست سال، منصب صدارت و مصاحبت ابوالفتح قطب شاه به وی تعلق داشت، استعفا کرد و به حج رفت، باز به هند بازگشت و در حدود ۹۹۱ درگذشت. در شاعری و شعرشناسی طبع صافی و ادراک وافی داشت (تقی الدین کاشی، ۱۳۹۳: ۲۰۳۳/۵). دیوانی از شاهمیر در دست نداریم؛ در بین اشعاری که گلچین معانی در مکتب وقوع آورده، شباهت هایی در وزن و قافیه و مضمون با غزل وحشی دیده می شود

از جمله:

وحشی:

مست آن ترک به کاشانه من بود امروز وه چه غوغا که نه در خانه من بود امروز

(ملی ۱۶۶۳۴: ۱۰۹)

شاهمیر:

آن پری ساکن کاشانه من بود امروز رشک فردوس پری خانه من بود امروز

(گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۷)

وحشی:

بس که شب قصه دیوانگی از من سرزد بر زبان همه افسانه من بود امروز

(ملی ۱۶۶۳۴: ۱۰۹)

شاهمیر:

آن که هرگز نکند گوش به افغان کسی تا به شب گوش به افسانه من بود امروز
(گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۷)

۳-۱-۵- مخلصی سبزواری:

از سبزواری است. (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۳۰) نامش حاجی حسین و پدرش حاجی یحیی بقال، با وجود قلت سن، غزلیات رنگین و قصاید دل‌نشین و پرفکر متین، به طرز میرزا قلی میلی داشته، به عراق عرب رفته و به خراسان برگشته است. گفته شده است که «در حوالی سبزواری در قریه بسطام در بیست و پنج سالگی در سال ۹۹۶ درگذشت» (تقی کاشی به نقل از: گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۴۸۸-۴۸۹).

شبهات‌های زیر از بین شواهدی که در مکتب وقوع آمده، انتخاب شد. هر چند تمام اشعار او در اختیار نیست، اما در اندک اشعار او، نسبت به شاعران روزگار، مضامین واسوختگی کم‌تر و به مضامین غزل عراقی گرایش دارد.

وحشی:

غمزه او حشکر فتنه به هر جا ببرد عافیت را همه اسباب به یغما ببرد
(۳۸۵)

مخلصی:

ای خوش آن غمزه که چون دست به یغما ببرد جان صد سوخته خرمن به یک ایما ببرد
(۴۹۱)

وحشی:

«وحشی»، این پیمانه نستانی که زهر است این نه می باورت گر نیست، دُردی هست در جامم هنوز
(۴۰۰)

مخلصی:

می‌کشید شوقم به بزمش از پی جام دگر گرچه ز آن مه، «مخلصی»، زهر است در جامم هنوز
(۴۹۳)

وحشی:

دهقان چه خوب گفت چو می‌کند خاربن شاخی کش این بر است چرا پرورد کسی
(۴۴۷)

مخلصی:

زنهار ترک صحبت دل گوی مخلصی دشمن چرا به خون جگر پرورد کسی
(۴۹۵)

۳-۱-۶- عرفی شیرازی (۹۶۴-۹۹۹):

مؤلف «مآثر رحیمی» می‌گوید: «نامش محمد و چون پدرش در دیوان حکام فارس، به امر وزارت داروغه دارالفاضل شیراز مشغولی می‌نموده، عرفی تخلص کرده‌است» (عبدالباقی نهاوندی، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

اوحدی در عرفات، گفته‌است که من در شانزده سالگی، از مولد خود به شیراز رفتم و به خدمت عرفی رسیدم، اشعار بابافغانی بین او و شاعران دیگر طرح می‌شد. «در آن اثنا میانه وی و مولانا وحشی که در یزد بود مکالمات و مکاتبات و مباحثات غایبانه واقع بود» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۸۳۶/۵).

هر دو، شاعر نیمه دوم قرن دهم هستند و بر این که کدام یک از آن‌ها از دیگری متأثر بوده، دلیلی نداریم؛ ولی با توجه به فاصله سنی بیش از بیست سال بین آن‌ها به نظر می‌رسد وحشی بر او تقدم داشته‌باشد. البته، مصحح کلیات عرفی درباره شباهت‌های مثنوی‌های شیرین و فرهاد عرفی و فرهاد و شیرین وحشی نظر دیگری دارد: «جذبه و حال مثنوی عرفی، آنقدر زیاد است که با احتمال قوی، مورد استقبال و تبعیت مثنوی‌سازان نظیر وحشی قرار گرفته. وحشی سخت تحت تأثیر شور و حال شیرین و فرهاد عرفی بوده که گاهی عین الفاظ و معانی عرفی را به کار برده‌است؛ حتی من معتقدم، وحشی اول مثنویات عرفی را می‌خوانده و با الهام آن‌ها مثنوی خود را شروع می‌کرده؛ چون نه تنها از وزن و قوافی شیرین و فرهاد تبعیت و حتی اقتباس کرده، بلکه در سایه مثنویات عرفی عین مضامین عرفی را، متها به وزن دیگر به کار برده‌است» (مقدمه مصحح: ۲۱-۲۲).

مناجات‌های آغازین دو مثنوی که با سوز دل و بیانی عاشقانه سروده شده‌است، شباهت‌های ساختاری و لفظی و معنوی بسیار دارد؛ و همچنین از جهت مضامین وقوعی و واسوختی نزدیکی بسیار دارند. (ر.ک: دیوان عرفی: ۴۳۴، وحشی: ۴۸۷)

وحشی:

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست (۴۸۷)

عرفی:

نور وی از پرتو سوز دل است دل که در او نور نه مشتمل است (۴۱۷)

وحشی:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز (۳۳)

عرفی:

برافروز آتشی در سینه من (۴۳۴)

وحشی:

زبانم کن به گفتن آتش‌آلود کز آن گرمی کند آتش‌گدایی (۳۳)

به سوزی ده کلامم را روایی کش از گرمی بود آتش‌عرقناک (۴۳۵)

عرفی:

زبانی ده به گفتن گرم و چالاک

۳-۱-۷- ولی دشت بیاضی (م ۹۹۸ - ۱۰۰۱):

در تذکره «خیرالبیان»، سال وفات او ۱۰۰۰ (انصاری کازرونی، ۱۳۴۰: ۳۹۶) و در «مجمع‌الفضلا» ۹۹۸ (بقایای بخارایی، ۱۳۹۴: ۲۴۱) و در تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۰۱ ثبت است. از شاعران سرشناس زمان وحشی است و با هم مصاحبت داشته‌اند؛ اما نمی‌توان ثابت کرد که کدام متأثر از دیگری است.

در دیوان او جز غزل‌هایی که شباهت وزن و قافیه دارند، ترکیب‌بندی هست که با ترکیب‌های واسوختی وحشی و هجری قمی شباهت بسیار در ساختار و مضمون و قافیه دارد. (دیوان: ۳۸۷)

وحشی:

مدتی در ره عشق تو دویدیم بس است
راه صد بادیۀ درد بریدیم بس است
قدم از راه طلب بازکشیدیم بس است
اول و آخر این مرحله دیدیم بس است (۴۷۱)

ولی:

عمرها عاشق رخسار تو بودیم بس است
از دم نقد خریدار تو بودیم بس است
در هوای قد و رفتار تو بودیم بس است
پا ز سر کرده طلبکار تو بودیم بس است (۳۸۸)

۲-۳- تأثیرگذاری بر شاعران پس از خود:

۱-۲-۳- نذری کاشی:

زاده کاشان، اما پدرش از اترک شاملو است. مورد عنایت شاه عباس بوده، در قزوین، کاشان و اصفهان زیسته، به مشهد نیز رفته‌است. صاحب عرفات سال مرگ او را (۱۰۱۰) نوشته‌است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۵۹).

اشعار او در دسترس نبود؛ آنچه در تذکره‌ها آمده بود، به جهت مضمون واسوختی آن، مقایسه کردیم که نشان از پیروی او از طرز واسوخت وحشی دارد.

وحشی:

ما گل به پاسبان گلستان گذاشتیم
بستان به پرورنده بستان گذاشتیم (۴۲۰)
نذری:

رفتیم و یار را به رقیبان گذاشتیم
یوسف به گرگ و گرگ به چوپان گذاشتیم
(کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۶۲)

۲-۲-۳- ظهوری ترشیزی (۹۴۴-۱۰۲۵):

زاده ترشیز از خطۀ خراسان است، مدتی در شیراز و یزد زیسته، سپس به هند و دربار مرتضی نظام‌شاه رفته‌است. مؤلفین تذکره‌های «مرآت الفصاحه» و «مجمع الخواص» او را شاگرد ملا وحشی دانسته‌اند؛ نویسنده «مآثر رحیمی» (۱۰۲۵) بدون اشاره به شاگردی او چنین می‌نویسد: «به دارالعبادۀ یزد افتاد و مدتی در آن دیار در خدمت میرمیران به سر

برد و با وجود حسان‌الزمان مولانا وحشی بافقی، در آن سلسله رفیعه، راه مصاحبت و منادمت یافت و رعایت بیش از پیش دید» (عبدالباقی نهاوندی، ۱۳۸۱: ۲۳۹/۲). با وجود روابط آن‌ها و شاگردی ظهوری نسبت به وحشی تشابه چندان در اشعار و سبک شاعری ایشان دیده نمی‌شود؛ با این حال، به برخی از شباهت‌های صوری و معنوی اشعار دو شاعر اشاره می‌کنیم. ظهوری کمتر، از مضامین واسوختی وحشی استفاده کرده‌است. علت آن نیز این است که پس از وحشی، واسوخت‌سرایی با اقبال کم‌تری روبه‌رو شده است.

وحشی:

گر چه دوری می‌کنم بی‌صبر و آرامم هنوز
می‌نمایم این‌چنین وحشی ولی رامم هنوز (۴۰۰)

ظهوری:

الفتی خوش در قفای وحشتم افتاده‌است
دشت دشت از خویشتن رم کردم و رامم هنوز (۵۷۴)

وحشی:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید (۴۶۹)

ظهوری:

ای خوش آن بزم که گویم غم پنهانی خویش
شیخ صنعان که دلش را بت ترسا ببرد (۴۶)

خرقه شیخ حرم دختر ترسا ببرد (۳۲۲)

۳-۲-۳- پیامی کرمانی:

شیخ عبدالسلام پیامی کرمانی از شاعران عارف دانشمند قرن دهم هجری است. صاحب عرفات می‌نویسد: «مدت‌ها وزارت شاه علماء‌الملک بن شاه نورالدین ابراهیم خان پاشاه لار نمودی و در سال (۹۹۶) ترجیع وحشی را تتبع کرده با قصیده‌ای به شیراز فرستاده بود. مخلص نیز تتبع کرده، به عراق فرستادم. اکثر یاران هر دو را اجوبه گفتند. پیامی در سنه الف (۱۰۰۰) وفات یافت.» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۳۰-۸۳۶) گلچین معانی در کاروان هند نوشته در سال (۱۰۰۳) در گذشته است. همچنین می‌گوید: «پیامی ترجیع‌بند خود را که در نهصد و نود و شش برای اوحدی فرستاده، مرجعش بیت مذکور بوده، و

بعداً که نسخه دیگری از آن را نزد تقی کاشی برای ضبط در خلاصه‌الشعار ارسال داشته، مرجع آن را تغییر داده‌است» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۸۰).

در اواخر قرن دهم، ساقی‌نامه‌سرایی رواج پیدا کرد و حتی در قالب ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و رباعی نیز سروده شد. (گلچین معانی، ۱۳۶۲ مقدمه میخانه: بیست و نه - سی و پنج). ساقی‌نامه وحشی در قالب ترجیع‌بندی با شانزده بند سروده شده‌است، که هر خانه با بیت ترجیع، هشت بیت دارد. این اثر در عصر شاعر نیز شناخته شده بوده و در منابع، از آن یاد کرده‌اند.

نویسنده معاصر او، فخرالزمانی، آن را به صورت کامل در میخانه آورده‌است. از شاعران معاصر و پس از او نیز چندین ساقی‌نامه ذکر کرده، که بین آنها، از نظر قالب، وزن و قافیه و مضمون، کمابیش، شباهت‌هایی دیده می‌شود و همه آن‌ها غالباً لحن عرفانی‌گونه یکنواختی دارند که به متابعت از یکدیگر تنظیم شده‌اند.

نویسنده میخانه به شباهت این ساقی‌نامه‌ها به ساقی‌نامه وحشی یا ساقی‌نامه مورد تتبع این شاعران اشاره ندارد. سرایندگان این منظومه‌ها وانمود می‌کنند که منظور آن‌ها در این ساقی‌نامه‌ها از می و ساقی و میخانه و دیگر اصطلاحات مشابه، مضامین عرفانی و غیر مادی است. (طغیانی، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۷) موارد دیگری از توجه به وحشی در شعرهای او دیده می‌شود؛ مانند غزلی با این مطلع:

وحشی:

ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم (۴۱۳)
پیامی:

ما تیغ تغافل چو کشیدیم، کشیدیم سررشته صحبت چو بریدیم، بریدیم
غم نیست متاعی که توان بازپسش داد ما تحفه دردی که خریدیم، خریدیم
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۳۶)

در اینجا، ابتدا معرفی موجزی از شاعران، از میخانه را یادآور می‌شویم و سپس، بیت مطلع از ترکیب و در ترجیع‌ها بیت برگردان ساقی‌نامه‌ها را نیز می‌آوریم.

۳-۲-۴- میرزا ابوتراب بیگ فرقتی:

در میخانه آمده است: پدرش از «انجدان» و «انکوان»، قصبه‌ای میان قم و کاشان بوده (که این توضیح درست نیست و انجدان کنونی بین خمین و اراک است). او در قزوین متولد شده، به کاشان، خراسان و لاهور رفته و در سال (۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶) در کاشان درگذشته است (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۴۱۳-۴۱۶).

ساقی‌نامه او ترجیع‌بند و به قول مصحح دیوان او مهم‌ترین اثر او و از بهترین ساقی‌نامه‌های زبان فارسی است. ایشان به شباهت آن با ساقی‌نامه وحشی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. (دیوان: ۵۹)

۳-۲-۵- کامل جهرمی:

نامش قوام‌الدین، متولد جهرم فارس بوده، سپس به هند رفته؛ مؤلف «میخانه» او را در پتنه (Patna)، ملاقات کرده است. گلچین معانی در حاشیه «میخانه» وفات او را (۱۰۱۰) نوشته است (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۷۰۴-۷۰۵).

ساقی‌نامه‌اش ترجیع‌بند است که آن را در شانزده بند برابر با ترجیع وحشی و با همان ترتیب، بند به بند با همان قافیه‌های ساقی‌نامه وحشی سروده است. به همین جهت، جز مطلع و ترجیع که مانند دیگر ساقی‌نامه‌ها می‌آوریم، جداگانه به شباهت‌هایی از این دو ترجیع می‌پردازیم:

وحشی:

گر عشق کند امر که زنار ببندیم زنار مغان بر سر بازار ببندیم (۴۶۲)
کامل:

چون پیر مغان گفت که زنار ببندیم از طره هر مغبچه یک تار ببندیم (۷۱۲)
وحشی:

رستم به در میکده و گوش کشیدم حرفی که به انجام برم پی نشنیدم (۴۶۲)

کامل:

در مدرسه و صومعه بسیار دویدم... حرفی که دهد بوی زردی نشنیدم (۷۱۴) وحشی:

دیدم که در او درد سری بود و دگر هیچ با دُرْدکشان باز به میخانه دویدم (۴۶۲) کامل:

دیدم که همین گفت‌وشنود است و دگر هیچ باز آدمم و رخت به میخانه کشیدم (۷۱۴)

۳-۲-۶- حکیم فغفور لاهیجانی:

مولدش لاهیجان گیلان است، به آذربایجان و گرجستان رفته و به عراق بازگشته‌است؛ حکیم شفایی را ملاقات کرده‌است؛ شاه‌عباس او را به حضور طلبیده و صلہ داده‌است؛ سپس به هند رفته و در (۱۰۲۹) وفات کرده‌است (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۴۵۳-۴۵۹).

نصرآبادی نوشته: در ایران «رسمی» تخلص می‌کرد، به هند رفت و «فغفور تخلص کرد، دیوانش چهار هزار بیت است، در طبابت دست داشت و در سال ۱۰۳۰ درگذشت (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۶۴)».

قالب ساقی‌نامه حکیم بعنور ترجیع‌بند است که در وزن و قافیه و مضمون به ساقی‌نامه وحشی شباهت دارد، ولی قافیۀ ترجیع را تغییر داده‌است.

۳-۲-۷- احوالی سیستانی:

مولدش ولایت نیمروز و مداح خاندان پیامبر بوده‌است. فخرالزمانی می‌گوید او را در ۱۰۲۶ در کشمیر ملاقات کرده که پنجاه ساله بوده‌است (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۹۰۹). ساقی‌نامه او در قالب ترجیع‌بند است. در وزن و قافیه و مضمون و ترجیع به ساقی‌نامه وحشی شباهت بسیار دارد.

۳-۲-۸- میرزا نظام دستغیب:

محل تولدش شیراز است. صاحب میخانه می گوید: «الحال که سال هجرت رسول به هزار و بیست و هشت رسیده، بیست و چهار مرحله از مراحل زندگی طی کرده». ساقی نامه ترجیع بندش را به تتبع ابوتراب بیگ فرقتی سروده است. در حاشیه «میخانه»، وفاتش را سال (۱۰۳۹) نوشته است. (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۶۴۱-۶۴۲) ترجیع بند او نیز در وزن و قافیه و مضمون و ترجیع به ساقی نامه وحشی شبیه است.

۳-۲-۹- قدسی مشهدی:

مولدش مشهد و نامش، محمدجان است؛ به حجاز سفر کرده و در مشهد، سال (۱۰۵۶) درگذشت. (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۸۲۱-۸۲۵). نصرآبادی می گوید: «به هند رفته، در کمال عزت نزد پادشاه و طالبای آملی که ملک الشعرا بود، روزگار گذراند و در آن ولایت درگذشت، استخوانش را به مشهد آوردند» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). او نیز ساقی نامه ترجیع بند دارد.

۳-۲-۱۰- رکن الدین مسعود کاشانی:

(مسیح ثانی یا حکیم رکن) تولدش در کاشان واقع شده و در خدمت شاه عباس بوده است؛ در «خلاصه الشعرا»، آمده که در سال ۹۸۵ به هند رفته و حالا بیش از هشت سال است که در آن جا رحل اقامت افکنده است، جوان است و اوایل شاعری است و «رکنی» تخلص می کند. (میر تقی الدین کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۸۰) او در سال (۱۰۶۶) در کاشان درگذشت. (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۲۹۵-۵۰۴). «معمایی» تاریخ آن را چنین گفته است: «رفت به سوی فلک باز مسیح دوم» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۱۸) مؤلف «مجمع الخواص» نوشته است: تخلصش «مسیحی» است و اکنون در جواب خسرو و شیرین کتابی می نویسد. (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۵۴) ساقی نامه اش ترکیب بند است.

۳-۲-۱۱- سروری:

محمدقاسم ولد حاجی محمد کفشدوز، در علم لغت و تصحیح، چه عربی و فارسی و چه نظم و نثر بسیار کامل است؛ کتابی در لغت به نام مجمع‌الفرس و حل لغات مشکل‌خمسۀ نظامی دارد. (تقی کاشی، ۱۳۸۴ بخش کاشان: ۵۷۹) نصرآبادی گفته‌است: به هند رفته و با تتبع لغات فرس و فرهنگ میر جمال انجوی فرهنگ مبسوطی نوشت. (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۴۱) سروری ساقی‌نامه‌ای در قالب ترکیب‌بند دارد.

۳-۲-۱۲- میرک صالحی (م ۱۰۶۱):

خراسانی و مشهدی است، مؤلف «نشر عشق» می‌گوید: «از عظمای خراسان و از بلغای ناظمان بوده و به مدارج عالیۀ ترقی نموده معاصر شاه تهماسب ماضی است. نسب خود را به خواجه نظام‌الملک طوسی می‌رساند.» (عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۸۹۵-۸۹۶) تا سال ۹۹۷ زنده بوده؛ میرک خوشنویس و منشی تهماسب و اکبرشاه در هند بوده‌است (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۹۲) ۲۴۳

۳-۲-۱۳- نفعی رومی (م بعد از ۱۰۳۲):

در روم (آسیای صغیر) و دارالملک آن، استانبول می‌زیست، و در شمار دل‌باختگان مولوی بود؛ به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود؛ دوران حیاتش نیمۀ اول قرن یازدهم بوده‌است. (صفا، ۱۳۶۴: ۱۰۹۱/۵)

وحشی:	ساقی بده آن باده که اکسیر وجود است	شوینده آرایش هر بود و نبود است (۴۵۹)
پیامی:	ما گوشه‌نشینان خرابات الستیم	تا بوی میی هست در این میکه مستیم (۴۵۹)
پیامی:	ما رند و خراباتی و پیمانہ‌پرستیم	هشیارتریم از همه هر چند که مستیم (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۳۰)
پیامی:	ما رند صبوحی زده بزم الستیم	بیش از همه دردی کش و بیش از همه مستیم (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۸۰)

ابوتراب بیک:	ساقی بده آن باده که ماه شب تار است ما خشک‌لبان تشنه دیدار شرابیم	آن باده که گلگونه رخسار بهار است تا کاسه ما گشت تهی خانه خرابیم (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۴۱۷)
کامل:	ساقی بده آن می که زبانش همه سود است ما صافدلان دردکش بزم الستیم	چون دست و دل پیر مغان مایه جود است با نغمه و می لب‌به‌لب و دست‌به‌دستیم (همان: ۷۰۷)
حکیم فغفور:	ساقی بده آن باده که خورشیدش‌رار است ما دجله‌کشی یاد گرفتیم ز استاد	چون آتش گل، تیز ز دامن بهار است ما را خط بغداد به از خط بغداد (همان: ۴۶۰)
احولی:	ساقی بده آن باده که غارتگر هوش است ساقی بشکن جام که ما دوست پرستیم	چون عشق کلید در دل‌های خموش است از جام می مهر علی واله و مستیم (همان: ۹۱۰)
دستغیب:	ساقی بده آن می که به رنگ لب یار است از دامن ساقی نفسی دست نداریم	آن می که رخ ساقی از او رشک بهار است جز ساغر می پیش کسی دست نداریم (همان: ۴۶۰)
قدسی:	مخمور ز دل سوی لب آید نفس ما عمری است که در پای خم افتاده خرابیم	فریاد رس ای ساقی فریادرس ما همسایه دیواره دیوار شرابیم (همان: ۸۲۵)
حکیم رکنا:	ساقی بده آن می که کلید دل و جان است ساقی بده آن می که چراغ دل جام است	و اندر دهن مرد خردمند زبان است (همان: ۵۱۸)
سروری: میرک نقاش:	ساقی بده آن باده که در ظل سحابیم ساقی بده آن جام که خورشید بهار است	آن شعله که چون آب نهران در گل جام است لب‌تشنه رخساره آن آتش و آبیم (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰۹۴/۵)
نفعی:	ساقی بده آن جام که خورشید بهار است ما عاشق شوریده و مستان خرابیم	آن باده که مهتاب‌فروز شب تار است تا عشق بتان است اسیر می نابیم (همان: ۱۰۹۴)

۳-۲-۱۴- نجات:

میر عبدالعال از سادات حسینی کهکیلویه فارس بود و در اصفهان ساکن بوده و سرآمد منشیان شاه سلیمان صفوی بوده‌است. مولف نشتر عشق نوشته‌است: «قدم بر روش ملا

وحشی می‌نهاد؛ دیوانش دویست هزار بیت است. (عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۱۹/۲) شعر او دیده نشد و در تذکره‌ها نیز شاهد چندانی برای مقایسه نبود.

۳-۲-۱۵- رضایی، محمد مهدی:

معاصر تقی اوحدی است، اشعارش خالی از نازکی نیست، مولف تذکره باغ معانی گفته‌است: «واسوخت^۱ در تتبع ملا وحشی، بسیار گرم گفته. سراج‌الدین علی آرزو نوشته که غالباً به هند آمده و جواب غزل‌های ناصرعلی سرهندی گفته‌است.» (نقش علی، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۱۰۳)

۳-۲-۱۶- محمدقلی قطب‌شاه:

ابن ابراهیم قطب شاه، در سال ۱۰۲۰ در گذشته، «بر اردو، تلنگی و فارسی قادر بود و اشعارش از پنجاه هزار متجاوز خواهد بود.» (عبدالرئوف عروج، ۱۹۷۱: ۲) در استقبال از غزل وحشی با مطلع «ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم / امید ز هرکس که بریدیم بریدیم» (۴۱۳) غزلی چنین گفته‌است:

اعجاز محبت منگر کم که در این راه بی‌بال و پر، از شوق پریدیم پریدیم
هر چند که وحشی است دل آن نیست که گوید از یار ستمگر چو رمیدیم رمیدیم
(عبدالرئوف عروج، ۱۹۷۱: ۳)

هر چند به دیوان او دسترسی نداشتیم ولی در چند بیتی که همین تذکره شاهد آورده بود، شباهت‌هایی دیده شد:

وحشی: گر میوه یک باغ نچیدم نچیدم (۴۱۳)
محمدقطب: گر میوه وصل تو نچیدم نچیدم (همان: ۳)
وحشی: این بس که تماشایی بستان تو باشم (۴۲۵)
محمدقطب: این بس که تماشای گلستان تو کردیم (همان: ۳)

^۱ مصححین در پانویشت، چنین آورده‌اند: «واسوختی = سوزناکی»

۳-۲-۱۷- میر حیدر معمایی رفیعی کاشانی (ف ۱۰۲۵ق):

از دوستان نزدیک وحشی بافقی بوده و ماده تاریخ‌هایی برای فرهاد و شیرین وحشی و سوگ وی دارد. در استقبال از قطعه وحشی در ردیفی دیگر گوید: امیر رفیع‌الدین حیدر معمایی مولدش کاشان است؛ در بیست و سه سالگی به هند رفته، به دربار جلال‌الدین اکبر وارد شد. باقر خرده تاریخ وفاتش را در رباعی‌ای آورده است: افکند «پادشاه سخن» چتر سنجری = ۱۰۲۳» (فخرالزمانی، ۱۳۶۲: ۳۲۴) میر تقی‌الدین کاشانی در تذکره خلاصه‌الشعار، قطعه‌ای با بیست و دو بیت به نام قسمت‌نامه، با مطلع زیر از او آورده (کاشانی، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱) که برخی ابیات آن در آثار وحشی دیده می‌شود. (نسخه ملی ۱۵۵۸۶-۵: ۲۰۳)

مال و منال حضرت بابا برادرا یک نیمه از تو، نیمه دیگر از آن من

(تقی کاشی، ۱۳۸۴ کاشان: ۶۰)

البته، مصراع دوم در مطلع قطعه منسوب به وحشی، این‌گونه است: «یک نیمه از تو باشد و نیمی از آن من»

۳-۲-۱۸- شیخ علی نقی کمره‌ای (۹۵۳-۱۰۳۰ق):

از شعرای معاصر وحشی است که مدت‌ها با او مشاعره کرده است. او نیز مانند وحشی در اوایل عمر در کاشان کسب علم کرده است و مانند وحشی بیش‌تر به عزلت گرایش داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۴۳۲). شباهت‌هایی بین آثار ایشان وجود دارد. فقط می‌دانیم با هم مکاتباتی داشته‌اند و به قطع، نمی‌توان گفت کدام‌یک از دیگری تأثیر پذیرفته‌اند، ولی شواهد تولد و وفات آن‌ها نشان از تقدم وحشی دارد. او نیز از شاعران مطرح وقوع و واسوخت است؛ در شعر او نیز مضامین واسوختی بسامد بالایی دارد. بعضی شباهت‌های لفظی و معنوی در شعر آن‌ها چنین است:

وحشی:	گرم شد کآتش من باز مکن تیز و برو	(ملی ۲۹۸۳۶۰: ۲۱۹)
نقی:	مکن ای شمع دگر آتش من تیز و برو (۱۴۷)	
وحشی:	وحشی این دیده که گردید همه اشک امید	آب حسرت کن و از دیده فروریز و برو (ملی ۲۹۸۳۶۰: ۲۱۹)
نقی:	نقی این دُر که از او دامن چشم تو پر است	پیش آن ماه به یک‌بار فروریز و برو (۱۴۷)

۳-۲-۱۹- کلیم کاشانی (م ۱۰۶۱):

یا همدانی ملک‌الشعراء دربار شاه جهان بوده، بیش‌تر از سبک هندی به سبک عراقی گرایش داشته‌است. در نسخه ۱۳۶۱۰/۳۴ کتابخانه مجلس شورا، قصیده‌ای در هفت بیت به نام او با عنوان «طالب کلیم در هجو اسب گوید» آمده‌است که مضمون آن طنز است. ابیاتی از آن چنین است:

خدایگانا اسبی که داده‌ای به کلیم	ز ناتوانی هرگز نرفته رو به نسیم
برای رفتن هر گام خوش کند ساعت	زرک کشیده بر اندام جدول تقویم
اگر نه اسب مرا دیده بود افلاطون	چنین دلیر نگفتی که عالم است قدیم
	(مجلس ۱۳۶۱۰/۳۴: ۳۴؛ کلیم، ۱۳۶۹: ۶۴)

به نظر می‌رسد در سرودن این قصیده به حمارنامه‌های مشهور وحشی نظر داشته‌است. در آثار وحشی قصیده‌ای در بیست و سه بیت به طنز و یک مثنوی با همین موضوع و مضمون آمده که در نسخه‌ها به نام «حمارنامه» ثبت است. مطلع این قصیده و مثنوی به ترتیب این‌گونه است:

چون از سپهر خسرو سیاره بست بار	بر عزم ره به لاشه‌حماری شدم سوار
دوش بستم کمر به عزم سفر	تا زدایم ز سینه زنگ حضر
	(مجلس ۱۳۶۱۰/۳۴: ۳۳)

وحشی در روضه ششم از خلد برین نیز داستانی از سفاهت مردی ساده‌لوح به میان می‌آورد و در این میان با مضمونی مانند مضمون حمارنامه‌های بالا درباره چهارپای ناتوان آن مرد سخن می‌گوید (مجلس ۱۳۶۱۰/۳۴: ۳۳). البته، در همین نسخه، قطعه‌ای با همین مضمون آمده که در عنوان آن آمده‌است: «عصمت بخارایی در هجو اسب

گوید» اگر این انتساب درست باشد با توجه به نزدیکی مضمون کلی و به خصوص بعضی ابیات می توان گفت شاید وحشی و کلیم از خواجه عصمت الهام گرفته باشند. ناگاهش از وزیدن بادی، کمر شکست بیچاره را تحمل بار گران نبود پرسیدمش ز سال به دنیا کی آمدی؟ گفت آن زمان ز عالم و آدم خبر نبود (مجلس ۱۳۶۱۰/۳۴: ۳۳)

۳-۲-۲۰- وحشی دولت آبادی:

تذکره شمع انجمن آورده است: «وحشی دولت آبادی، روزی چند مرغ روحش در وحشت آباد عالم خوش گویی ها نموده، در سنه ۱۰۶۳ از قفس بدن پرواز نمود» (صدیق حسن خان، ۱۳۸۵: ۷۸۸).

در این تذکره، دوازده بیت به عنوان شاهد اشعار وحشی دولت آبادی ذکر شده که همگی در نسخه های خطی قدیم تر و معتبر به نام وحشی بافقی از جمله نسخه ۱۶۶۳۴ کتابخانه ملی به تاریخ کتابت ۱۰۰۹ ثبت است. عجیب این که مصحح تذکره فوق به این موضوع اشاره ای نکرده است. ما از او اشعاری جز آنچه در تذکره ها آمده در دست نداریم. ولی آنچه می توانیم قضاوت کنیم این است که یا در نسبت اشعار به وسیله مولفان تذکره ها اشتباهی رخ داده یا وحشی دولت آبادی اشعار وحشی را به عنوان استقبال یا تضمین یا به شکلی دیگر در دیوان خود وارد کرده است. برخی از این ابیات چنین است:

بست زبان شکوهام لب به سخن گشادنش
عذر عتاب گفتن و مزده وصل دادنش
صبر خواهم کرد وحشی بر غم نادیدنش
من که خواهم مرد گو از حسرت دیدار باش
(صدیق حسن خان، ۱۳۸۵: ۷۸۸)

۳-۲-۲۱- مشتاق اصفهانی:

میر سید علی از سادات حسینی بوده و علاوه بر فنون شعر و ادب، در علوم معقول و منقول هم دستی داشته است. ولادتش در ۱۱۰۰ یا ۱۱۰۱ و وفاتش ۱۱۷۱ در اصفهان

بوده‌است. هدف او تجدید و احیای سبک عراقی و نسخ سبک هندی بوده‌است. در این بازگشت به آثار وحشی نیز توجه داشته‌است.

وحشی:

دوستان چرخ همان دشمن جان است که بود همه را دشمن جان است همان است که بود (۳۱۵)
مشتاق:

چشم مست تو همان آفت جان است که بود تیر مژگان تو دل‌دوز چنان است که بود (۱۵۲)
وحشی:

ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را (۴۶۵)
رحم بر بلبل بی‌برگ و نوا نیست تو را التفاتی به اسیران بلا نیست تو را
مشتاق:

گاه جز خنده بر و برگ دگر نیست تو را از حیا گاه در آینه نظر نیست تو را (۲۷۶)
غیر نیرنگ و فسون کار دگر نیست تو را چه عجب عاشق یک‌رنگ اگر نیست تو را

۳-۲-۲۲- رفیق اصفهانی:

محمدحسین که او را ملا حسین نیز گفته‌اند، در ۱۱۵۰ هجری در اصفهان به دنیا آمد و در ۱۲۱۲ یا ۱۲۲۶ (مقدمه دیوان)، در همانجا درگذشت. جنازه‌اش را در عتبات عالیات دفن کردند. در غزل‌سرایی، به سعدی و سادگی و سخن سهل و ممتنع او و حافظ توجه دارد. (خاتمی، ۱۳۸۵: ۷۳) از جمله شاعرانی است که به تتبع آثار متقدمان معتقد بودند (مقدمه دیوان).

در مضامین وقوعی و واسوختی به وحشی نظر داشته‌است؛ هر چند بسامد ابیات واسوخت در شعر او کم است و بیش‌تر مربوط به معشوق مذکر است. شباهت‌های صوری و معنوی بسیاری در اشعار آن‌ها دیده می‌شود.

۱. در تذکره «فارسی گو شعرای اردو» غزلی از حکیم محمد مومن خان با همین وزن و قافیه آمده که مطلع آن این است:

گر می صحبت اغیار همان است که بود اثر آه شرربار همان است که بود.
(عبدالرئوف عروج، ۱۹۷۱: ۱۲)

وحشی:

- کجا در بزم او جای چو من دیوانه‌ای باشد
مقام همچو من دیوانه‌ای، ویرانه‌ای باشد (۳۶۰)
- رفیق:
چه باشد گر تو را ویرانه من خانه‌ای باشد
تو گنجی، گنج را جا گوشه ویرانه‌ای باشد (۵۲)
- وحشی:
تکیه کردم بر وفای او غلط کردم، غلط
باختم جان در هوای او غلط کردم، غلط (۴۰۸)
- عمر کردم صرف او فعلی عبث کردم، عبث
ساختم جان را فدای او غلط کردم، غلط (۹۷)
- رفیق:
صبر کردم بر جفای او غلط کردم، غلط
دل نهادم بر وفای او غلط کردم، غلط
ساختم جان را فدای او غلط کردم، غلط (۱۳۲)
- وحشی:
من اندوهگین را قصد جان کردی نکو کردی
رقیبان را به قتل شادمان کردی نکو کردی (۴۴۵)
- رفیق:
مرا محروم از آن [نیک] آستان کردی نکو کردی
رقیبان را در آن کو پاسبان کردی نکو کردی (۲۱۴)

۳-۲-۲۳- میر سید محمد شعله:

فرزند میرصفی طبیب. او متولد اصفهان، ولی اصلش از اردستان است. (واله داغستانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶۲) ظاهراً متوفی سال (۱۲۲۵) است؛ ولی مؤلف سفی‌بنه‌المحمود وفات او را در ۱۱۶۰ می‌داند. (محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶: ۴۸۱) در تتبع ملا وحشی مرعی گفته است که از نظر ساختار و مضمون و قافیه به ترکیب‌بندهای واسوختی او شبیه است. بندی از آن چنین است.

با من اول چو خود از مهر و وفا یار شدی
مهرم سینه ریش و دل افگار شدی
چه شد آخر که ز من این همه بیزار شدی
ترک من کردی و هم صحبت اغیار شدی؟
تا به کی شکوه ز جور تو ستمگر نکنم
خون دل غنچه صفت نوشم و لب تر نکنم؟
(واله داغستانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶۲)

۳-۲-۲۴- وصال شیرازی (م ۱۲۶۲):

میرزا شفیع مشهور به میرزا کوچک، شاعر و خطاط قرن سیزدهم، کار ناتمام وحشی را در سرودن فرهاد و شیرین، با افزودن (۱۲۵۱) بیت پایان داده‌است. (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۰۹۱) مثنوی که در بیش‌تر منابع گفته شده که ظاهراً به علت وفات شاعر ناتمام مانده‌است؛ میرحیدر معمایی، معاصر او برای این واقعه سروده‌است: «گفتیم که مثنوی ملا وحشی / بی‌خاتمه ماند.» (=۹۹۱) (کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۲۱۱)

همین عشق است و اوصاف کمالش سراید خواه وحشی یا وصالش
(ملی ۱۵۱۰۵: ۷۷)

در چند نسخه (ملی ۲۳۵۴۴-۵، ملی ۲۹۸۳۶۰ یا ۳۵۵۹۲۲) در ادامه فرهاد و شیرین، جز آن‌چه در چاپ‌ها مشهور است، ۱۸۶ بیت دیگر که شاید ادامه داستان باشد، آمده‌است که در انتساب به وحشی تردید داریم. امید این‌که با به دست آمدن نسخه‌های جدید، این ابهام‌ها رفع شوند.

۳-۲-۲۵- صابر شیرازی (م ۱۲۸۰؟):

پس از وصال نیز مهدی صابر شیرازی در نیمه دوم قرن سیزدهم، به تصور مهلت نیافتن وصال در اتمام مثنوی فرهاد و شیرین، (۳۰۴) بیت به آن افزوده‌است. مصحح محترم در پانوشت صفحه پایانی فرهاد و شیرین وصال نوشته‌است: «دریغا که عمر وصال نیز چون وحشی به سر رسید و داستان افسونگر ارمنی و بتگر چینی به سر نرسید.» (دیوان: ۵۹۶) اما به دلایلی که به اختصار در زیر می‌آید، می‌توان گفت که علت ادامه نیافتن داستان مرگ وصال نبوده‌است؛ یا اصلاً وصال قصد ادامه دادن داستان را نداشته‌است:

الف- با توجه به سیر طبیعی داستان و هدف وصال از آفرینش شخصیتی متفاوت و برجسته برای فرهاد، می‌توان گفت که داستان از نظر وصال به پایان رسیده‌است؛ فرهاد، شاهزاده بت‌پرست و بتگر چینی است که شیفته بتی می‌شود که خود تراشیده‌است؛ در

پی «زنده دیدن» او آفاق را جست و جو می کند و گمشده اش را در سفر از صورت به معنی و دیدن شیرین می یابد:

سفر کردم ز صورت سوی معنی / تو را دیدم بدیدم روی معنی.

چه بودی باز چشمش بازگشتی / هم به صورت به معنی بازگشتی.

وصال ار دیده جانگشاده است / تو را نیز این چنین کاری فتاده است...

(نسخه ۱۵۱۰۵ ملی: ۱۵۸)

ب- به دست آمدن نسخه هایی که نشان می دهد سال ها بعد وصال بنا به درخواست هایی برای پایان دادن به داستان، تتمه ای بر سروده خود می افزاید و توجیه می کند که اگر منظور از پایان داستان، کشتن فرهاد است، نظامی این خبر را داده است و من نمی توانم چون نظامی، فرهادکش باشم:

چه سالی چند از این گفتار بگذشت / مرا دست و دل از این کار برگشت.

شبی برگرد من جمعی پریشان / نشسته خوش ز فرزندان و خویشان. مرا گفتند کای در هر هنر تام / نشد فرهاد و شیرینت به انجام.

پس از وحشی که طبعش موی بشکافت / از او دیگ معانی چاشنی یافت.

کمر بستی تو در انجام این کار / نکوشی از چه در اتمام این کار؟

(نسخه ۱۵۱۰۵ ملی: ۱۶۰)

به نظر می رسد صابر شیرازی که به عقیده خود داستان ناتمام وصال را پایان داده، داستان وصال و هدف او را در نیافته و از تتمه وصال و نسخه های مربوط به آن نیز بی خبر بوده باشد. زیرا شخصیتی که او از فرهاد ارائه می دهد و سیر روایی داستان با آنچه وصال به آن ختم کرده است، بسیار متفاوت است.

حدیثی را که وحشی کرده عنوان وصالش نیز نآورده به پایان

به توفیق خداوند یگانه به پایان آرم آن شیرین فسانه

ز وحشی دید یاری روی یاری وصالش داشت از یاری به کاری

بسی دُرّ معانی هر دو سفتند به مقداری که بُد مقدور، گفتند
(مجلس ۱۱۲۶: ۱)

۳-۲-۲۶- رضاقلی خان هدایت:

شاعر، دبیر و نویسنده دوره قاجار، فرزند محمدهادی خان، در ۱۲۱۵ هجری قمری در قریه چهارده کلاته در جنوب مازندران و شمال سمنان به دنیا آمد؛ نسب او به کمال خجندی می‌رسد و خانواده او را «کمالی» نیز می‌خوانند. به ریاست دارالفنون انتخاب شد. در سال ۱۲۸۸ قمری در گذشته است. در بین آثار فراوانش، در مثنوی عاشقانه بکتاش‌نامه یا گلستان ارم به در مضمون و قافیه به مثنوی‌های وحشی نظر داشته است. جز ستایش‌نامه‌ای که از ستایش‌نامه‌های وحشی متأثر است، برخی از شباهت‌های دیگر شعر آن‌ها بر اساس نسخه شماره ۱۱۴۸۶ کتابخانه ملی چنین است:

وحشی:

یکی بحر است عشق بی‌کرانه در او آتش زبانه در زبانه (۵۷)

هدایت:

یکی شعله است عشق بی‌کرانه که بر گردون کشد هر دم زبانه (۱۶۳)

وحشی:

خوشا عشق و خوشا عهد خوش عشق خوشا آغاز سوز آتش عشق (۸۶)

هدایت:

زهی عشق و زهی سودایی عشق زهی عشق و زهی شیدایی عشق (۷۵)

وحشی:

چه می‌گویم چه جای این بیان است بیان این سخن صد داستان است (۸۶)

هدایت:

به عشق اندر هزاران داستان است که باید دید و بیرون از بیان است (۱۰۵)

۳-۲-۲۷- عبدالله دهش (م ۱۳۶۶):

متولد ۱۳۲۹ قمری (۱۲۸۹ش) است؛ دیوان شامل غزلیات، قصاید، مثنوی و مخمس و چهارپاره و سفرنامه حج، از آثار اوست؛ شعر را با الهام از مولانا، حافظ، شاه نعمت‌الله ولی و وحشی سروده است.

از جمله برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان و عارفان کرمان در دوران معاصر می‌باشد. وی جزو مشایخ و سران متصوفه و دراویش سلسله نعمت‌اللهی به شمار آمده است. او در شرح حال وحشی گفته است: «شرح پریشانی» چنان در نگارنده مؤثر افتاد که به استقبال آن رفتم و مسمطی که چهل و پنج بیت است، سرودم که مورد قبول سخن‌شناسان زمان قرار گرفت و ابتدای آن خطاب به وحشی چنین سروده‌ام:

وحشیا! شرح پریشانی تو جان‌سوز است داستان غم پنهانی تو جان‌سوز است
قصه بی‌سروسامانی تو جان‌سوز است گفت‌وگوی تو و حیرانی تو جان‌سوز است
(دهش، ۱۳۵۷: ۲۴۵)

در غزل‌های او شباهت‌هایی با غزل وحشی هست که در بعضی مانند این غزل، برخلاف مضمون واسوختی غزل‌های وحشی سروده است.

وحشی:

چاره این است و ندارم به از این رای دگر که دهم جای دگر دل به دلارای دگر (۲۷۳)
دهش:

من نه آنم که روم در پی دلدار دگر یا به جز بندگی دوست کنم کار دگر
(دهش، ۱۳۵۷: ۴۰۷)

۴- نتیجه:

این نوشتار نشان داده است که وحشی تا چه حد از نظر زبانی، ادبی و فکری و مضامین واسوختی و خلاقیت‌های شخصی مورد توجه بوده است. او در داستان‌سرایی‌های عاشقانه که خود به عنوان یکی از موفق‌ترین پیروان اوست، تداوم‌بخش هنر داستان‌سرایی گنجه در نسل‌های بعد است؛ همچنین در زبان سهل و ممتنع که خود از سعدی

پیروی کرده در آثار شاعران پس از خود موثر بوده‌است؛ و شاید از رازهای ماندگاری و پیروی از سخن او بیان داستان و غزل عاشقانه با همین ویژگی سادگی، بی‌تکلفی و دلپذیری زبان در عین حال سوزناکی و صمیمیت باشد. جز این‌ها، مضامین وقوعی و واسوختی او گاه با حفظ وزن و قافیه پیروی شده‌است؛ ترکیب‌بندهای واسوختی و مثنوی‌ها و غزل‌های پرشور و عاشقانه او با زبانی میان زبان فاخر و عامیانه عصر، که گاه به زبان روزمره نزدیک می‌شود و از صنعت‌پردازی‌های مفاخره‌آمیز خالی است، بازتاب و اقبال وسیعی در میان عامه مردم و شاعران ایران و بیرون از مرزهای ایران داشته‌است. با وجود آتشین مزاج بودن و رگه‌هایی از طنز اجتماعی و سیاسی که در شعر او هست، آثاری چون قسمت‌نامه و حمارنامه که در حقیقت نگاه طنزآلود به بعضی مسائل و مشکلات روزمره است، نشان از توجه او به بیان طنز و تأثیر آن دارد. همچنین برخلاف دیدگاه‌های متأخر که وحشی را بهترین شاعر واسوخت نمی‌دانند و محتشم را آغازگر و سرآمد شاعران واسوخت معرفی کرده‌اند یا در نظری دیگر ابیات واسوختی سعدی را از وحشی بیش‌تر دانسته‌اند، بررسی‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که بیش‌ترین و قوی‌ترین شعرهای واسوختی در آثار وحشی دیده می‌شود؛ شهرت او به واسوخت‌سرایی در زمان خودش و تأثیرگذاری بسیاری که در شاعران روزگار خود و پس از خود داشته‌است و همچنین نسخه‌هایی که در آن‌ها برخی اشعار او با عنوان واسوخت آمده‌است، نیز این موضوع را ثابت می‌کند.

۵- منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آذریگدلی، لطف‌علی بیگ‌بن آفاخان. (۱۳۳۸). *آتشکده*، تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام‌علی. (۱۳۹۳). *تذکره سرو آزاد*، تصحیح میرهاشم محدث. انتشارات سفیر اردهال.

۳. --- (۱۳۹۰). *تذکره خزانۀ عامره*. تصحیح ناصر نیکوبخت، تشکیل اسلم بیگ. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. امینی، امیرقلی. (۱۳۶۹). *فرهنگ عوام*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۵. انصاری کازرونی، شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد نصرالبیان. (۱۳۴۰). *سلم السموات*. به اهتمام و تصحیح و حواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب. چاپخانه محمدعلی علمی.
۶. اوحدی مراغی اصفهانی، رکن‌الدین. (۱۳۴۰). *کلیات*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
۷. اوحدی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری. با نظارت محمد قهرمان. تهران: میراث مکتوب.
۸. باباغانی. (۱۳۵۳). *دیوان*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اقبال.
۹. بقایی بخارایی، محمدعارف. (۱۳۹۴). *تذکره مجمع‌الفضلا*، تحقیق محمد خشکاب، زیر نظر دکتر یوسف بیگ باباپور. ناشر: منشور سمیر - موسسه فرهنگ بنیاد شکوهی.
۱۰. جهانگیر ابن جلال‌الدین اکبر. (۱۹۷۶). *تذکره الشعراء*. تصحیح و مقدمه پروفیسور عبدالغنی میرزایف. موسسه تحقیقات آسیای میانه و غربی. دانشگاه کراچی.
۱۱. خاضع، اردشیر. (۱۳۴۱). *تذکره سخنوران یزد*. انتشارات کتاب‌فروشی خاضع. چاپ دایره‌المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن.
۱۲. خوشگو، بندرا بن داس. (۱۳۸۹). *سفینه خوشگو*، تصحیح کلیم اصغر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۳. خیالی بخارایی. (۱۳۸۰). *دیوان*، به کوشش احمد کرمی، انتشارات ما.
۱۴. دارابی اصطهباناتی، حکیم مولی شاه محمد بن محمد. (۱۳۹۱). *تذکره لطایف‌الخیال*، تصحیح یوسف‌بیگ باباپور. نشر مجمع ذخائر اسلامی، با همکاری کتابخانه و موزه ملک و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۹). *فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۶. دایی جواد، رضا. (۱۳۳۹). *تاریخ ادبیات ایران*. اصفهان: شرکت مطبوعات اصفهان.
۱۷. درایتی، مصطفی. (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران*. (فنخا). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸. ---- (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران*. (دنا). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۹. دشت بیاضی، محمدولی. (۱۳۸۹). *دیوان*. مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر مرتضی چرمگی عمرانی، تهران: اساطیر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. تهران: امیر کبیر.
۲۱. دهش، عبدالله. (۱۳۵۷). *تذکره شعرای کرمان*، کرمان: اداره کل فرهنگ و هنر استان کرمان.
۲۲. رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. حواشی و تعلیقات محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
۲۳. رحم علیخان (۱۳۴۹). *تذکره منتخب اللطایف*. به اهتمام سید محمدرضا جلالی نایینی و دکتر سید امیرحسین عابدی. با مقدمه دکتر تاراچند. تهران: چاپ تابان.
۲۴. رزمجو، حسین. (۱۳۹۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: انتشارات بین المللی المهدی.
۲۶. ---. (۱۳۷۲). *با کاروان حله*، تهران: انتشارات علمی.
۲۷. سام میرزا صفوی. (۱۳۸۴). *تحفه سامی*، تصحیح همایون فرخ، تهران: اساطیر.
۲۸. سلمان ساوجی. (۱۳۸۲). *کلیات*، تصحیح دکتر عباسعلی وفایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
۲۹. سرخوش لاهوری، محمدافضل. (۱۳۸۹). *کلمات الشعراء*، تصحیح علیرضا قزوه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۰. شاملو، احمد. (۱۳۶۱). *کتاب کوچک*. تهران: انتشارات مازیار.
۳۱. شبلی نعمانی. (۱۳۶۳). *شعرالعجم*. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: ابن سینا.
۳۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
۳۳. ---. (۱۳۸۵). *سبک شناسی شعر*. تهران: میترا.
۳۴. ---. (۱۳۸۶). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: نشر علم.
۳۵. شیخ مفید. (۱۳۷۱). *تذکره مرآت الفصاحه*. تصحیح و تکمیل و افزوده ها دکتر محمود طاووسی. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۳۶. صادقی کتابدار. (۱۳۲۷). *مجمع الخواص*. تبریز: چاپخانه اختر شمال.
۳۷. صدیق حسن خان، محمدصدیق. (۱۳۸۵). *تذکره شمع انجمن*، تصحیح و تعلیقات محمدکاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد.
۳۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
۳۹. صورتگر، لطفعلی. (۱۳۴۵). *منظومه های غنایی ایران*، انتشارات ابن سینا.

۴۰. ظهوری ترشیزی. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح دکتر اصغر باباسالار. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۱. عابدی، امیرحسین. (۱۳۷۵). نسخه خطی پرارزش از کلیات وحشی. «آشنا» (۵)، ۲۹. خرداد.
۴۲. عرفی شیرازی. (بی تا). کلیات، به کوشش جواهری (وجدی). کتابخانه سنایی.
۴۳. عروج، عبدالرئوف. (۱۹۷۱). تذکره فارسی گو شعرای هند. به مناسبت جشن دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی.
۴۴. عظیم آبادی، حسین قلی خان. (۱۳۹۱). تذکره نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: میراث مکتوب.
۴۵. فتوحی رودمجنی، محمود. (۱۳۸۵). صد سال عشق مجازی. تهران: سخن.
۴۶. --- (۱۳۹۳). سبک واسونخت در شعر فارسی. ویژه نامه نامه فرهنگستان. ۲ (۳). پاییز و زمستان.
۴۷. فخرالزمانی، عبدالنبی. (۱۳۶۷). تذکره میخانه. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
۴۸. فرصت الدوله شیرازی. (۱۳۷۵). تذکره شعرای دارالعلم شیراز. تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی. انتشارات دانشگاه شیراز.
۴۹. فرقتی انجدانی فراهانی، ابوتراب بیگ. (۱۳۷۶). دیوان. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: فردوس.
۵۰. قاطعی هروی. (۱۹۷۹). تذکره مجمع الشعرای جهانگیرشاهی. تصحیح و تعلیق و مقدمه دکتر سلیم اختر. دانشگاه کراچی.
۵۱. کاتب، عزیزالله. (۱۳۶۹). چشم انداز تاریخی هجو. ناشر: مولف.
۵۲. کاشانی، میر تقی الدین. (۱۳۹۳). خلاصه الاشعار و زبده الافکار (چاپ عکسی). به اهتمام یوسف بیگ باباپور. نشر سفیر اردهال.
۵۳. کاشانی، میر تقی الدین. (۱۳۸۴). خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش کاشان). به کوشش ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. میراث مکتوب.
۵۴. کامی قزوینی. (۱۳۹۵). نفایس المآثر. تحقیق و تصحیح دکتر سعید شفیعیون. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵۵. کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۶۹). دیوان. تصحیح و مقابله بیژن ترقی. تهران: خیام.
۵۶. کمره‌ای، علی نقی. (۱۳۴۹). غزلیات علینقی کمره‌ای. به کوشش سید ابوالقاسم سری. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
۵۷. گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۴). مکتب وقوع در شعر فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۵۸. --- (۱۳۶۹). کاروان هند. مشهد: آستان قدس رضوی.

۵۹. گوپاموی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۸۷). *تذکره نتایج‌الافکار*. تصحیح یوسف بیگ باباپور. نشر: قم مرکز ذخایر اسلامی.
۶۰. محتشم کاشانی، کمال‌الدین. (۱۳۸۰). *هفت دیوان محتشم کاشانی*. تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.
۶۱. محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی (ملیحای سمرقندی). (۱۳۹۰). *مذکرالاصحاب*. تصحیح محمد تقوی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶۲. محمود میرزای قاجار. (۱۳۴۶). *سفینه‌المحمود*. تصحیح دکتر عبدالرسول خیام‌پور. انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۶۳. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی. (بی تا). *ریحانه‌الادب*. تبریز: چاپخانه شفق.
۶۴. مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۶۵. مشتاق، میر سید علی. (۱۳۶۳). *دیوان*. به کوشش حسین مکی. تهران: انتشارات حسین مکی.
۶۶. مطربی سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۷۷). *تذکره‌الشعرا*، مقدمه و تصحیح اصغر جانفدا، مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علام‌رودشتی، میراث مکتوب.
۶۷. ملک ثابت، مهدی. (۱۳۹۲). شرح دلارایی، «مجموعه چکیده مقالات همایش بزرگداشت وحشی»، یزد: آرتاکاوا.
۶۸. موتمن، زین‌العابدین. (۱۳۷۱). *تحول شعر فارسی*. تهران: کتابخانه طهوری.
۶۹. مولوی آغا احمدعلی احمد. (۱۹۶۵). *تذکره هفت آسمان*. کلکته.
۷۰. مولوی محمد مظفر حسین صبا. (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*. تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. انتشارات رازی.
۷۱. میلی مشهدی، میرزاقلی. (۱۳۸۳). *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، تهران: امیرکبیر.
۷۲. میرشکاک، یوسف‌علی. (۱۳۹۱). *شرح پریشانی*، گزیده مثنوی‌های وحشی بافقی. تهران: امیر کبیر.
۷۳. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی*. به کوشش احمد مدقق یزدی. انتشارات دانشگاه یزد.
۷۴. نقش علی. (۱۳۹۴). *تذکره باغ معانی*، تصحیح دکتر میرهاشم محدث و دکتر یوسف باباپور، ناشر: منشور سمیر.
۷۵. نهایندی، عبدالباقی. (۱۳۸۱). *مآثر رحیمی*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
۷۶. واله داغستانی، علیقلی خان. (۱۳۹۰). *ریاض‌الشعرا*. تصحیح ابوالقاسم رادفر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷۷. وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد. (بی‌تا). کلیات مولانا وحشی. به سرمایه شرکت تعاونی محمدحسن و شرکا. چاپخانه علمی.
۷۸. --- (۱۳۳۹). دیوان. ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.
۷۹. --- (۲۵۳۶) دیوان کامل وحشی بافقی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، حواشی از م. درویش، تهران: جاویدان، ۲۵۳۶.
۸۰. --- (ف ۹۹۱ق). کلیات. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. نمره مسلسل ۶۰. [نسخه خطی] کتابت ۱۰۶۳ق.
۸۱. --- (ف ۹۹۱ق). دیوان، موزه بریتانیا، OR:103726. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۳۴ق.
۸۲. --- (ف ۹۹۱ق). کلیات. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۱۶۶۳۴. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۰۹ق.
۸۳. --- (ف ۹۹۱ق). کلیات. کتابخانه دانشگاه هاروارد. نمره مسلسل ۲۲. [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ق.
۸۴. --- (ف ۹۹۱ق). کلیات. کتابخانه دانشگاه می‌شی‌گان. نمره مسلسل ۳۳۵. [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ق.
۸۵. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه مجلس. نمره مسلسل ۱۳۶۱۰. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۹۱ق.
۸۶. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه مجلس. نمره مسلسل ۱۶۹۶۰/۲. [نسخه خطی] تاریخ کتابت بی‌تا.
۸۷. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۵-۵۱۱۰۵. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۲۶۳ق.
۸۸. --- (ف ۹۹۱ق). فرهاد و شیرین. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۲۳۵۴۴. [نسخه خطی] تاریخ کتابت بی‌تا.
۸۹. --- (ف ۹۹۱ق). کلیات. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۲۹۸۳۶. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۱۰ق.
۹۰. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۵-۱۵۵۸۶. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۹۱ق.
۹۱. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۱۲۵۶۳۱۱. [نسخه خطی] تاریخ کتابت بی‌تا.

۹۲. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۱۸۰۶۶. [نسخه خطی] تاریخ کتابت بی تا.
۹۳. --- (ف ۹۹۱ق). مجموعه. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۱۸۸۴۹. [نسخه خطی] تاریخ کتابت بی تا.
۹۴. --- (ف ۹۹۱ق). فرهاد و شیرین صابر شیرازی. تهران: کتابخانه مجلس. نمره مسلسل ۱۱۲۶ (۱۳۲۹۱) تاریخ کتابت ۱۲۷۷ق.
۹۵. وحیدیان کامیار، تقی و محمد عظیمی. (۱۳۹۳). *تذکره شعرای مشهد، به کوشش سعید خو محمدی خیرآبادی، نشر پیام طوس.*
۹۶. وصال شیرازی، میرزا شفیق. (ف ۱۲۶۲ق). فرهاد و شیرین. تهران: کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۱۵۱۰۵-۵ [نسخه خطی] ۱۲۶۳ق.
۹۷. هاشمی سندیلوی، شیخ احمدعلیخان. (۱۹۹۴). *تذکره مخزن الغرایب*. به اهتمام دکتر محمد باقر. ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
۹۸. هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۹). *مجمع الفصحاح*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
۹۹. --- (ف ۱۲۸۸). *گلستان ارم*. کتابخانه ملی. نمره مسلسل ۶۱۴ [نسخه خطی] بی تا.
۱۰۰. هلالی جغتایی. (۱۳۷۷). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.

ب) مقالات

۱۰۱. صالح صدیقی، اویس. (۱۳۵۰). *اشعار چاپ نشده وحشی باققی*. «هلال». ۱۱۳. تیر. صص ۲۲-۲۷.
۱۰۲. مدرس زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۴). *بررسی شیوه و اسوخت در غزلیات سعدی*. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. دانشگاه آزاد نجف آباد. سال ۵ شماره ۱۴ صص ۵۵-۶۶.